نقدها و بررسی ها



پایگاه اطّلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ منصور زمینه‌ساز ظهور مهدی؛ اقدامات و اهداف

بسم الله الرحمن الرحیم

نقد	نویسنده: هادی	تاریخ: ۱۳۹۵/۴/۹

علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، یکی از موانع اصلی تشکیل حکومت مهدی علیه السلام را وجود حکومت‌های طاغوتی فعلی می‌دانند، در حالی که بیشتر این حکومت‌ها مانند حکومت ایران، نه تنها خود را مانع ظهور نمی‌دانند، بلکه خود را از پیشتازان زمینه‌سازی برای ظهور مهدی علیه السلام می‌دانند و هر کاری می‌کنند، آن را زمینه‌سازی برای ظهور می‌دانند.

اولاً چطور باید به این حکومت‌ها فهماند که در مسیر درستی نیستند و مانع از تشکیل حکومت برای مهدی علیه السلام هستند؟!

ثانیاً حال که حاکمان این حکومت‌ها نمی‌خواهند خود کنار بروند، وظیفه‌ی مردم و جناب علامه منصور هاشمی خراسانی، برای برداشتن این مانع بزرگ چیست و چه کاری می‌توانند انجام دهند؟

بررسی	تاریخ: ۱۳۹۵/۴/۱۴

لطفاً به نکات زیر توجّه فرمایید:

اولاً زمینه‌سازی برای ظهور مهدی علیه السّلام یک عنوان مبهم و سیّال نیست، بلکه معنای مشخّص و ثابتی دارد و آن همانا دعوت مردم به اطاعت از مهدی علیه السّلام به جای اطاعت از غیر او و تشویق آنان به ایجاد و حفظ حکومت او به جای ایجاد و حفظ حکومت دیگران است و با این وصف، کسی که عکس این کار را انجام می‌دهد، به این ترتیب که مردم را به اطاعت از خود مانند اطاعت از مهدی علیه السّلام دعوت می‌کند و به ایجاد و حفظ حکومت دیگران به جای ایجاد و حفظ حکومت آن حضرت تشویق می‌نماید، زمینه‌ساز ظهور آن حضرت نیست،

بلکه به روشنی مانع ظهور آن حضرت است، اگرچه از فرط بی‌حیایی و عوام‌فریبی، خود را زمینه‌ساز ظهور آن حضرت بشمارد؛ مانند برخی حاکمان منطقه که اطاعت از خود را مانند اطاعت از مهدی علیه السّلام واجب می‌دانند و دغدغه‌ای جز حفظ حکومت خود به هر نحو ممکن ندارند، تا حدّی که معتقدند حفظ حکومت آنان «از حفظ یک نفر ولو امام عصر باشد اهمّیّتش بیشتر است»[1] و از این رو، با دعوت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به سوی حکومت آن حضرت مخالفت می‌کنند.

ثانیاً هر حاکم مسلمانی که به سوی خداوند توبه کند، می‌تواند زمینه‌ساز ظهور مهدی علیه السّلام بشود و آن به این ترتیب است که اعلان کند:

۱ . دعوت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی را می‌پذیرد و بدون چشم‌داشتی از آن حمایت می‌کند.

۲ . مردم را موظّف به اطاعت از خود نمی‌داند، بلکه موظّف به اطاعت از مهدی علیه السّلام می‌داند و برای خود حقّ حاکمیّت قائل نیست.

۳ . متعهّد به کناره‌گیری از حکومت و واگذاری آن به مهدی علیه السّلام بدون قید و شرط است و حکم او درباره‌ی خود را می‌پذیرد.

۴ . زمینه‌ی انتقال حکومت به مهدی علیه السّلام را عملاً و با ایجاد بسترهای اجرایی و ظرفیّت‌های قانونی فراهم می‌کند.

۵ . تضمین‌های لازم برای حفظ امنیّت و آزادی مهدی علیه السّلام در سرزمین خود را ارائه و برای جلب اعتماد او تلاش می‌کند.

۶ . نیروهای مسلّح را برای حفاظت از مهدی علیه السّلام در هر نقطه‌ی جهان آماده و بسیج می‌کند.

۷ . از مردم برای مهدی علیه السّلام بیعت می‌گیرد و آنان را برای حمایت از او تربیت و سازماندهی می‌کند.

روشن است که هرگاه یکی از حاکمان مسلمان همه‌ی این هفت کار را با ایمان و اخلاص کافی انجام دهد، به نحوی که از نظر کارشناس عادل و مستقلّی مانند علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی مناسب و قناعت‌بخش باشد، زمینه برای ظهور مهدی علیه السّلام

---

۱ . صحیفه‌ی نور، ج۱۵، ص۲۲۱

فراهم می‌شود و ظهور آن حضرت پس از فراهم شدن زمینه‌اش حتمی است. آن گاه آن حضرت درباره‌ی چنین حاکم مسلمانی به صورتی عادلانه حکم می‌فرماید و قطعاً توبه و اصلاح او را در نظر می‌گیرد و با در نظر گرفتن آن، چه بسا او را عفو و در سمتش إبقا می‌کند یا کار دیگری انجام می‌دهد که خود به آن آگاه‌تر است.

ثالثاً هر حاکم مسلمانی که به سوی خداوند توبه نکند، به این معنا که پس از شنیدن دعوت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، بر رویکرد پیشین خود پای بفشارد و کارهای هفت‌گانه‌ی فوق را انجام ندهد، دشمن خداوند و پیامبر او صلّی الله علیه و آله و سلّم و مفسد در زمین شمرده می‌شود و تبعاً مقابله با او با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر، بر هر مسلمانی واجب است؛ چنانکه علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی درباره‌ی چنین حاکمی فرموده است:

<هر کس جز مهدی، مسلمانان را به بیعت با خویش دعوت کند، امامی است که به سوی آتش دعوت می‌کند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾[1]؛ «و آنان را امامانی ساختیم که به سوی آتش دعوت می‌کنند»، بل طاغوتی است که به جای خداوند پرستش می‌شود و پیروانش را از نور به تاریکی بیرون می‌برد؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾[2]؛ «و کسانی که کافر شدند، سرپرستانشان طاغوت‌اند، آنان را از نور به تاریکی بیرون می‌برند، آنان همنشینان آتشند و در آن جاودان خواهند بود»؛ بل هر کس جز مهدی، مسلمانان را با سلاح خود بزند تا در بیعت او داخل شوند، با خداوند و خلیفه‌ی او، به محاربه برخاسته و در زمین فساد انگیخته است و سزای کسانی که با خداوند و خلیفه‌ی او، به محاربه بر می‌خیزند و در زمین فساد می‌انگیزند، جز این نیست که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست‌ها و پاهاشان به خلاف هم بریده شود یا از زمین رانده شوند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ۚ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

---

۱. القصص/ ۴۱

۲. البقرة/ ۲۵۷

عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾[1]؛ «سزای کسانی که با خداوند و پیامبرش به ستیز بر می‌خیزند و در زمین فساد می‌انگیزند جز این نیست که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست‌ها و پاهاشان به خلاف هم بریده شود یا از زمین رانده شوند؛ آن برایشان خواری‌ای در زندگی دنیاست و برایشان در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود» و من اگر در زمین تمکّن یابم، آنان را به سزای عملشان خواهم رساند؛ چراکه برداشتن آنان از سر راه مهدی، بر هر مسلمانی که متمکّن از آن باشد، واجب است>[2].

بنابراین، وظیفه‌ی مسلمانان در هر یک از کشورهای اسلامی آن است که حاکم خود را با گفتار نرم به سوی کارهای هفت‌گانه‌ی فوق دعوت کنند. پس اگر دعوت آنان را پذیرفت، با او در انجام کارهای هفت‌گانه‌ی فوق همکاری کنند و اگر دعوت آنان را نپذیرفت، او را با گفتار سخت به سوی کارهای هفت‌گانه‌ی فوق دعوت کنند تا دعوت آنان را بپذیرد و اگر باز هم دعوت آنان را نپذیرفت، او را با فعّالیّت‌های مدنی و از جهات سیاسی و اقتصادی تحت فشار قرار دهند تا دعوت آنان را بپذیرد و اگر باز هم دعوت آنان را نپذیرفت، او را برکنار کنند و کسی را به جای او بگمارند که کارهای هفت‌گانه‌ی فوق را انجام می‌دهد و اگر حاضر به کناره‌گیری نشد، با او بجنگند تا هنگامی که حاضر به کناره‌گیری شود یا کارهای هفت‌گانه‌ی فوق را انجام دهد و اگر کسی در جنگ با او کشته شود، شهید است و مانند کسی است که در رکاب مهدی علیه السّلام کشته شده است.

این معنای زمینه‌سازی برای ظهور مهدی علیه السّلام است که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی بنیان آن را نهاده و در حال طرّاحی و اجرای آن است، در حالی که برخی حاکمان منطقه از آن می‌ترسند و جلوگیری می‌کنند. با این وصف، هر کس می‌خواهد به علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی ملحق شود تا به ایجاد حکومت مهدی علیه السّلام یاری رساند و هر کس می‌خواهد به برخی حاکمان منطقه ملحق شود تا به حفظ حکومت آنان یاری رساند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا﴾[3]؛ «بگو هر کس به شیوه‌ی خود عمل کند، پس پروردگارتان به کسی که هدایت‌یافته‌تر است داناتر است».

---

۱. المائدة/ ۳۳

۲. بازگشت به اسلام، ص۲۶۴

۳. الإسراء/ ۸۴

تعلیقات
نقدها و بررسی‌های فرعی

نقد فرعی ۱ | **نویسنده:** مهربان | **تاریخ:** ۱۳۹۸/۳/۲۶

در قسمتی از پاسخ فوق آمده است: «اگر (حاکم ظالم) حاضر به کناره‌گیری نشد، با او بجنگند تا هنگامی که حاضر به کناره‌گیری شود یا کارهای هفت‌گانه‌ی فوق را انجام دهد». آیا جنگیدنی که در اینجا ذکر شده است، نیاز به اذن امام مهدی علیه السلام ندارد؟ به طور کلّی، آیا جنگیدن به وسیله‌ی سلاح با حاکمان ظالم در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام جایز است؟

پاسخ به نقد فرعی ۱ | **تاریخ:** ۱۳۹۸/۳/۲۹

جنگیدن با حاکم ظالم، هرگاه برای حاکم کردن مهدی علیه السلام به جای او باشد، نیاز به اذن مهدی علیه السلام دارد؛ چراکه بدون اذن مهدی علیه السلام بی‌نتیجه خواهد بود، ولی هرگاه برای واداشتن او به کناره‌گیری یا زمینه‌سازی برای ظهور مهدی علیه السلام باشد، نیازی به اذن مهدی علیه السلام ندارد؛ چراکه بدون اذن او نتیجه خواهد داشت. آری، جنگیدن با حاکم ظالم برای واداشتن او به کناره‌گیری یا زمینه‌سازی برای ظهور مهدی علیه السلام، آخرین مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر است و تنها هنگامی جایز است که مراتب قبلی امر به معروف و نهی از منکر مؤثر واقع نشوند؛ چنانکه در حدیث متواتر نبوی به این نکته اشاره شده و در وصف زمینه‌سازان ظهور مهدی علیه السلام آمده است: «يَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَسْأَلُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَسْأَلُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَيُقَاتِلُونَ فَيُنْصَرُونَ، فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا، فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَدْفَعُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»؛ «پس حق را مطالبه می‌کنند ولی به آنان داده نمی‌شود، سپس آن را مطالبه می‌کنند ولی به آنان داده نمی‌شود، سپس آن را مطالبه می‌کنند ولی به آنان داده نمی‌شود، پس به جنگ روی می‌آورند و به پیروزی می‌رسند، پس چیزی که مطالبه کردند به آنان داده می‌شود ولی آن را نمی‌پذیرند تا اینکه آن را به مردی از اهل بیت من می‌سپارند». این جنگیدن، مصداق خروج بر حاکم ظالم است که در کتاب «بازگشت به اسلام»[1] جایز دانسته شده است؛ چراکه گونه‌ای دفاع محسوب می‌شود، نه جهاد ابتدایی

۱. ص۶۱

و هدف از آن مجبور کردن حاکم ظالم به کناره‌گیری یا عدالت است. با این حال، حق آن است که هرگاه عدّه‌ای کافی از مردم، مراتب قبلی امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهند، مهدی علیه السلام با آنان تماس می‌گیرد و به آنان برای جنگ با حاکم ظالم اذن می‌دهد، بلکه چه بسا خود با آنان همراهی می‌کند؛ چنانکه در حدیث نبوی به این نکته اشاره شده و در وصف پرچم‌های سیاه خراسانی آمده است: «فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ»؛ «هرآینه خلیفه‌ی خداوند مهدی در میان آن‌هاست».

نقد فرعی ۲ **نویسنده: اصغر** **تاریخ: ۱۴۰۰/۷/۸**

در بخشی از پاسخ فوق در رابطه با جنگ با حاکم ظالم آمده است: «هرگاه برای واداشتن او به کناره‌گیری یا زمینه‌سازی برای ظهور مهدی علیه السلام باشد، نیازی به اذن مهدی علیه السلام ندارد». سؤال اینجاست: کسی که قرار است به جای او بگمارند تا کارهای هفت‌گانه را انجام دهد، در چه قالبی است؟ آیا او حکومتی انتقالی تشکیل می‌دهد؟ در خلأ سیاسی پیش‌آمده چه کاری صورت می‌گیرد؟ با توجّه به اینکه ممکن است زمینه‌سازی سال‌ها به طول انجامد. اساساً اگر کسانی هستند که می‌توانند حاکم ظالمی را برکنار کنند، چرا باید کس دیگری را بگمارند و چرا مستقیماً خود امام را نمی‌گمارند؟

سؤال دیگر اینکه در کتاب «هندسه‌ی عدالت»، حاکم کردن انسان کامل توسّط راهنمای شایسته به این صورت دانسته شده است که پیش از هر چیز با ظاهر ساختن انسان کامل از طریق تضمین امنیّت او با رساندن حامیانش به حدّ نصاب و سپس به یکی از دو صورت انجام می‌شود: یکی تشکیل حکومت به صورت مستقیم با حضور امام و دیگری تشکیل حکومت به صورت غیر مستقیم با اذن امام. راهکاری که در پاسخ فوق آمده، کدام یک از این دو صورت است؟ آیا صورت سومی است؟

در نهایت با توجّه به مبحث جهاد در کتاب «بازگشت به اسلام» و مطالب کتاب «هندسه‌ی عدالت»، آیا می‌توان گفت که اگر گروهی قبل از ارتباط امام با آن‌ها قیام کند، گمراه است؟

پیشاپیش از صبر و پاسخگویی شما تشکر می‌کنم.

پاسخ به نقد فرعی ۲ — تاریخ: ۱۴۰۰/۷/۱۵

لطفاً به نکات زیر توجّه فرمایید:

۱ . بیان اینکه اگر حاکم ظالم با مبارزات مدنی، سیاسی و اقتصادی مردم، حاضر به زمینه‌سازی برای ظهور امام نشد، بر آنان است که او را برکنار کنند و کسی را به جای او بگمارند که برای ظهور امام زمینه‌سازی می‌کند، بیانی اجمالی برای تبیین کلّیِ مراحل زمینه‌سازی است و از نیاز یا عدم نیاز به اذن امام برای گماشتن حاکم زمینه‌ساز سخن نمی‌گوید. تفصیل آن در کتاب «هندسه‌ی عدالت» آمده؛ جایی که از یک «حکومت انتقالی» سخن گفته شده است که در شرایط اضطراری پس از فروپاشی نظام پیشین و پیدایش خلأ سیاسی با هدف تأسیس نظام جدید در مدّتی محدود با اذن امام تشکیل می‌شود[۱]؛ همچنانکه در پایان پاسخ به نقد فرعی ۱ نیز آمده؛ جایی که گفته شده است: «حق آن است که هرگاه عدّه‌ای کافی از مردم، مراتب قبلی امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهند، مهدی علیه السلام با آنان تماس می‌گیرد و به آنان برای جنگ با حاکم ظالم اذن می‌دهد، بلکه چه بسا خود با آنان همراهی می‌کند» و این همان دو راه تبیین‌شده در کتاب «هندسه‌ی عدالت» است. بنابراین، بیان مذکور تعارضی با کتاب «هندسه‌ی عدالت» ندارد، بل صرفاً اجمالی دارد که با قرار دادن آن در کنار کتاب «هندسه‌ی عدالت» و سایر مطالب منتشرشده در پایگاه، مبیّن می‌شود و این چیزی طبیعی است؛ چراکه گاه متکلّم در مقام بیان همه‌ی فروع و جزئیّات موضوع نیست، بلکه در صدد بیان اصل موضوع به صورت کلّی است؛ با در نظر گرفتن اینکه فروع و جزئیّات آن را در جای دیگری به تفصیل گفته است.

۲ . جنگیدن با حاکم ظالم، تا جایی که به واداشتن او به زمینه‌سازی برای ظهور امام یا کناره‌گیری از قدرت مربوط می‌شود، نیازی به اذن امام ندارد؛ زیرا چیزی که نیاز به اذن امام دارد، حاکم کردن کسی است و واداشتن حاکم ظالم به زمینه‌سازی برای ظهور امام یا کناره‌گیری از قدرت، حاکم کردن کسی محسوب نمی‌شود. از این رو، خروج بر حاکم ظالم، في حدّ نفسه اشکالی ندارد. چیزی که اشکال دارد، حاکم کردن ظالمی دیگر به جای اوست که در حاکم کردن کسی دیگر بدون اذن امام مصداق می‌یابد[۲]. بنابراین، جنگیدن با حاکم ظالم، هرگاه مراتب قبلی امر به معروف و نهی از منکر بی‌فایده بوده باشد، نیازی به اذن امام ندارد؛ چراکه اقدامی دفاعی است، ولی حاکم کردن کسی دیگر بعد از کناره‌گیری حاکم ظالم

---

۱ . بنگرید به: هندسه‌ی عدالت، ص۸۲.

۲ . بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص۶۱ تا ۶۳.

از قدرت، نیاز به اذن امام دارد و این به معنای حرمت جنگیدن با حاکم ظالم بدون اذن امام نیست، بلکه به معنای حرمت سپردن حکومت به کسی جز امام یا مأذون از جانب او پس از به زیر کشیدن حاکم ظالم است؛ همچنانکه مانع از جنگیدن با حاکم ظالم نمی‌شود، بلکه تنها حضور یا اذن امام را اقتضا می‌کند. بنابراین، هرگاه مردم حاکم ظالم را پس از بی‌فایده بودن مراتب قبلی امر به معروف و نهی از منکر، ولو با جنگ از حکومت برکنار کنند تا زمینه برای حکومت امام فراهم شود، بر امام واجب است که حکومت را به دست گیرد، یا دست کم به حاکم کردن کسی اذن دهد؛ چنانکه در کتاب «هندسه‌ی عدالت» پس از تبیین این نکته آمده است: «تردیدی نیست که انسان کامل به اقتضای کمال خود وظایفش را انجام می‌دهد و از حضور یا اذن در زمان مقتضی خودداری نمی‌کند و با این وصف، مردم باید به او اعتماد داشته باشند و با اعتماد به او وظایف خود را انجام دهند؛ زیرا این انجام وظایف آنان است که برای او وظایفی ایجاد می‌کند»[1].

۳. گروهی که پیش از ارتباط امام با آنان، به جنگ با حاکم ظالم می‌پردازند، اگر مراتب قبلی امر به معروف و نهی از منکر را انجام داده‌اند و هدفی جز کنار زدن حاکم ظالم به امید ارتباط امام با خود ندارند، کاری بر خلاف شرع انجام نمی‌دهند و از این رو، نمی‌توان آنان را گمراه دانست. هر چند علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، با توجّه به مزایای احتیاط و محکم‌کاری، به این کار توصیه نمی‌کند؛ چنانکه در حکمتی روشنگر و گران‌بها فرموده است:

«لَا تُعِينُوا الْحُكَّامَ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِذْ يَخْتَصِمُونَ، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَكْثَرُ لَكُمْ نَفْعًا وَإِلَى مَا يَصِيرُ أَمْرُهُمْ، وَلَا تَتَعَصَّبُوا لِأَحَدِهِمْ تَعَصُّبَ الْجَاهِلِيَّةِ، تَقُولُوا: هُوَ مِنْ قَوْمِي وَمَذْهَبِي، فَإِنَّ الظَّالِمَ لَا قَوْمَ لَهُ وَلَا مَذْهَبَ، وَلَا تَخْرُجُوا عَلَى أَحَدِهِمْ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكُمْ إِلَى الْمَهْدِيِّ سَبِيلًا»؛ «برخی حاکمان را بر برخی دیگر یاری نرسانید هنگامی که با هم می‌ستیزند؛ چراکه نمی‌دانید کدامشان برای شما سودمندترند و کارشان به کجا می‌انجامد و برای کسی از آنان تعصّب نورزید تعصّب جاهلیّت که بگویید: او از قوم من و مذهب من است؛ چراکه ظالم را قوم یا مذهبی نیست و بر کسی از آنان خروج نکنید تا آن گاه که خداوند برایتان راهی به مهدی قرار دهد».

همچنین، گروهی که پیش از ارتباط امام با آنان، به جنگ با حاکم ظالم می‌پردازند، اگر تحت ظلم آشکار حاکم ظالم قرار دارند، به نحوی که از امکانات ضروری یا حقوق طبیعی خود در زندگی محروم هستند و از جهات مادّی یا معنوی در عسر و حرج به سر می‌برند، هرگاه مراتب قبلی امر به معروف و نهی از منکر را انجام داده باشند، گناه‌کار نیستند، تا آن گاه که کسی جز

۱. هندسه‌ی عدالت، ص۸۳

امام یا مأذون از جانب او را به جای حاکم ظالم قرار دهند. پس هرگاه کسی جز امام یا مأذون از جانب او را به جای حاکم ظالم قرار دادند، از این جهت گناه‌کار می‌شوند، نه از جهت بر کنار کردن حاکم ظالم که کاری مشروع بوده است.

این‌ها نکات ظریف و دقیقی است که باید به آن‌ها توجّه داشت تا دچار اشتباه نشد و هدایت و توفیق از جانب خداوند است.

